درس فارسی در گفت‌وگوی «جوان» با استاد محمدکاظم کاظمی شاعر و ادیب پیشکسوت

نگاه به ادبیات فارسی در آموزش و پرورش ما کلیشه‌ای و آسیب‌زاست

گفت‌وگو
جواد محرمی

نزدیک به هزار سال از خلق شاهنامه از سوی حکیم ابوالقاسم فردوسی می‌گذرد و ما ایرانیان به درستی بخش مهمی از غنای فرهنگ و زبان فارسی را مرهون این شخصیت ادبی هستیم. به مناسبت روز بزرگداشت فردوسی و پاسداشت زبان فارسی با استاد محمدکاظم کاظمی، شاعر و نویسنده افغانستانی عرصه ادبیات و زبان فارسی به گفت‌وگو نشستیم که حاصل آن پیش‌روی شماست.

سخن گفتن از شاعر و ادیب بزرگی چون فردوسی و نقش او در حفظ و حراست زبان فارسی مسئله‌ای است که درباره آن گفته‌اند و شنیده‌ایم، اما موضوع آنقدر دارای اهمیت است که تذکار آن می‌تواند راهنمای نسل جوان باشد. نظر شما چیست؟

ما فردوسی را مثل یک ایستگاه یا پایگاه مهم در زبان فارسی می‌دانیم. یک پاگرد یا یک قرارگاه که زبان فارسی آنجا به یک نقطه تثبیت می‌رسد و باز یک مسیر تازه‌تری را طی می‌کند، اما این پایگاه نقش و جایگاهی عظیم و سترگ دارد. برای اینکه افراد مسیر اصلی را گم نکنند و طی طریق روی نقطه‌هایی روشن باشد، زبان نیاز به یک قرارگاه‌های تاریخی دارد. برای مثال کوهنوردان می‌دانند وقتی به یک ایستگاه می‌رسند می‌توانند آنجا هم استراحتی بکنند و هم مطمئن بشوند جای درستی آمده‌اند و زیر پایشان به تعبیری محکم است و اشتباه به سمت یک دره نرفته‌اند. در زبان فارسی چند شاعر هستند که چنین نقشی دارند. ما در زبان کهن خودمان بیش از همه مدیون فردوسی و سعدی هستیم. این دو زبان فارسی را به یک نقطه خاص و مستقر رسانده‌اند، به گونه‌ای که پس از آن هر کسی می‌تواند نگاه کند و ببیند اینها چه کرده‌اند و عیار سخنوری را با زبان فردوسی و سعدی بسنجد و اغراق نیست اگر بگوییم اگر این دو نفر نبودند زبان فارسی سرنوشت دیگری پیدا می‌کرد یا احیاناً انحرافات یا خطاهایی یا خروج از هنجارهایی در آن اتفاق می‌افتاد. البته من قصد ندارم بگویم اگر فردوسی نبود زبان فارسی نابود می‌شد. بالاخره این زبان گویشوران زیادی داشته که هم در نظم و هم نثر زبان فارسی را پیش می‌بردند، منتها این معیار و عیار از سوی فردوسی و سعدی حفظ شده است، مثل لنگرهایی که در طوفان کشتی را حفظ می‌کند.

فکر می‌کنید زبان فارسی طی قرون متمادی تاریخی چه تحولاتی را طی کرده است؟

صرف‌نظر از این تحول و تطور می‌توان گفت آسیب‌هایی که زبان فارسی را طی این قرون تهدید کرده از چند منظر می‌تواند قابل توجه باشد؛ یکی از آنها عربی گرایی افراطی در برخی دوره‌های تاریخی است. البته زبان‌ها با هم داد و ستد می‌کنند و از هم وام می‌گیرند و وام می‌دهند، اما اگر این روند جنبه افراطی به خود بگیرد می‌تواند آسیب‌زننده باشد. جالب است و البته قابل تأمل که در دوره‌های تاریخی که بخشی از سرزمین ایران بیشتر تحت سلطه سلاطین عرب بودند، آنقدر ما عربی گرایی در زبان فارسی نمی‌بینیم و زبان خالص‌تر است و اوج این خالص بودن زبان در زمان فردوسی در قرن سوم قابل مشاهده است. منتها به مرور زمان در قرن‌های هفتم، هشتم و نهم در متون بیشتر نثر ما مثل کتاب کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه، تاریخ جهانگشای جوینی و نادری و دیگر کتب تاریخی این قرن‌ها واژه‌های عربی به قدری افزونی می‌گیرند که کلمات فارسی در بین آنها گم می‌شوند. کلمات دشوار و ثقیل که ما امروز خیلی از آنها را کمتر می‌شناسیم، مثل منافست یا مصاهرت و امثال اینها و تقریباً می‌توان گفت از اواخر دوره قاجار نوعی فارسی گرایی در زبان پدید می‌آید و روان‌نویسی و پرهیز از آن تکلفات و آداب و رسوم منشیانه‌ای که عمدتاً بر اساس عربی گرایی در زبان فارسی پدید آمده بود کمرنگ‌تر می‌شود.

آسیب دیگری که زبان فارسی می‌بیند با سرشار شدن تصنعات و تکلفات ادبی قابل مشاهده است. در واقع آن آرایه‌های شعری که کار شعر را زیبا می‌کنند در نثر باعث کدر شدن آن می‌شوند. وجود این آرایه‌ها و وفور کلمات عربی به طور طبیعی زبان را تا حدودی ثقیل و دشوار می‌کند که ما در متون نظم و نثر دوره صفوی و قاجاری این آسیب را به وفور مشاهده می‌کنیم، اما از یک دوره‌ای با ظهور چهره‌هایی چون قائم‌مقام فراهانی که در نثر فارسی و روان‌نویسی و شیوانویسی به شدت اثرگذار است و بعد از او ادبای دیگر در حوزه ادبیات داستانی چون جمال‌زاده و در حوزه ادبیات پژوهشی و طنز مرحوم علی‌اکبر دهخدا، نثر فارسی را به سمت سادگی و روانی هدایت و آن را از پیچیدگی‌ها و غلظت و تکلف زیاد دور می‌کنند تا امروز که می‌توان گفت به نسبت ۱۰۰ سال و ۲۰۰ سال قبل نثر فارسی شفاف‌تر، روان‌تر و خالص‌تر است. بسیاری از کلمات عربی که سوار بر فارسی شده بود و خود را تحمیل کرده بود در این دوره و به تدریج با اصطلاحات فارسی جایگزین می‌شود و به طور طبیعی نقش فرهنگستان زبان و ادب فارسی و خیلی از پژوهشگرانی که گرایش به پالایش این زبان داشتند هم مؤثر بوده است. البته ما شاهد یک گرایش افراطی در جهت سره‌سازی زبان هم هستیم، یعنی زبان به طور کامل از کلمات بیگانه دور بشود که این گرایش نه زیاد موفق بوده و نه زیاد پیروانی پیدا کرده است. چیزی که موفق‌تر بوده تعادل میان این دو گرایش است، به گونه‌ای که تا حدی که زبان برای مردم دشوار و غیرقابل فهم نشود از ظرفیت زبان‌های دیگر هم استفاده شود. پس از مشروطه ما نفوذ زبان‌های بیگانه لاتین را هم می‌بینیم که در دوره‌ای که ایران دچار غرب‌زدگی می‌شود، متأسفانه خیلی بروز و ظهور دارد. پس از مشروطه ادبیات فارسی تحت تأثیر ادبیات غرب قرار می‌گیرد و در ۳۰ سال اخیر هم به دلیل اتصال با شبکه ارتباطات جهانی و به ویژه اینترنت جنبه‌هایی از زبان‌های لاتین به ویژه انگلیسی بر زبان فارسی خود را تحمیل می‌کند. یک دوره‌ای از انگلیسی گرایی و فرنگی گرایی تقریباً از حدود ۳۰ سال پیش آغاز می‌شود و متأسفانه این موج خیلی سنگینی هم دارد به گونه‌ای که برخی کلمات که سال‌ها نتوانسته بودند خود را بر زبان فارسی‌زبانان تحمیل کنند در این دوره به راحتی در فرهنگ زبان عمومی جا باز می‌کنند و امروز دیگر گویی یک کلمه عادی تلقی می‌شوند، مثل کلمه «اوکی» که ما آن را به اشکال مختلف مثل اوکی بودن و اوکی شدن و اوکی گرفتن می‌شنویم در حالی که ما برای هر کدام از اینها کلمه فارسی داریم. در حوزه اجتماع و رسانه و به‌خصوص حوزه مربوط به فعالیت‌ها و ارتباطات نوین و زبان نسل جوان بسیار دچار این آسیب هستیم و به نظرم برای کسانی که دوستدار زبان فارسی هستند، واقعاً موضوع نگران‌کننده‌ای است.

ما درباره زبان فارسی با یک جغرافیای گسترده روبه‌رو هستیم که کشورهای مختلفی را دربرمی‌گیرد، اما سه کشور ایران، افغانستان و تاجیکستان بیشترین گویشوران را در دل خود جای داده است. فکر می‌کنید اهمیت داد و ستد زبان برای تقویت این میراث گرانبها در این سه کشور چقدر اهمیت دارد؟

درباره خصوصیات زبان فارسی در چند کشور ایران، افغانستان و تاجیکستان به نظرم شناخت جریان زبان در هر کدام از این کشورها و بهره‌گیری از مزایای آن خیلی ضرورت دارد. زبان فارسی در هر کدام از این کشورها مزایایی دارد و دچار مشکلاتی شده است که ما می‌توانیم مشکلات و نواقص و آسیب‌هایی که دامن زبان فارسی در هر کدام از این کشورها را گرفته با مشارکت و تعامل بین یکدیگر رفع کنیم. در زبان مردم افغانستان بسیاری از واژگان کهن فارسی رایج هستند که در ایران ممکن است کلمه معادل عربی داشته باشند، مثل کلمه سیماب که در فارسی به آن جیوه می‌گویند یا مثلاً بالاپوش به جای پالتو یا موزه به جای چکمه و بسیار کلمات دیگر که می‌شود از این ظرفیت زبانی برای ایران هم استفاده کرد. در کلمات علمی و رسانه‌ای افغانستان اما حجمی از کلمات بیگانه هم سرایت کرده که ما آن را در فارسی رایج در ایران مشاهده نمی‌کنیم. درباره این تصور رایج که زبان فعلی افغانستان خیلی خالص مانده باید گفت که نه چنین نیست و آسیب‌های جدی از زبان‌های بیگانه دیده است. برخی از کلمات قدیم در زبان عموم مردم جاری است، منتها در نسل تحصیل کرده و نظام اداری و دیوانی واژه‌های بیگانه انگلیسی خیلی رایج شده و خوب است از محصولات و کارهایی که در ایران به منظور بهسازی و پاسداشت زبان فارسی انجام شده است در افغانستان بهره بگیرند. در واقع پیشنهادات فرهنگستان زبان و ادب فارسی می‌تواند برای افغانستان هم کاربرد داشته باشد. در تاجیکستان برخی کلمات خوش‌معنا و خوش‌لفظ فارسی قدیم به شکل زیبایی رایج است و در عین حال دچار هجوم برخی کلمات روسی هم بوده‌اند که این هم می‌تواند از طریق یک داد و ستد زبانی بین کشورهای فلات ایران رفع بشود. اگر این تبادل زبانی اتفاق بیفتد بسیار می‌تواند برای سه کشور سودمند باشد و این زبان را به یک زبان هنجار بین‌المللی فارسی نزدیک می‌کند، در عین حال که گویش‌ها و لهجه‌ها لازم است به همین شکلی که هست به قوت خود باقی بماند. در کل معتقدم هر قدر که ما بتوانیم زبان فارسی را به یک حد معیار جهانی نزدیک کنیم به طور طبیعی کار ارزشمندی انجام داده‌ایم.

درباره مواجهه وزارت آموزش و پرورش با زبان فارسی چه فکر می‌کنید؟

آنچه درباره زبان و ادب فارسی در آموزش و پرورش اتفاق می‌افتد نزدیک به یک فاجعه است. نظام آموزشی به جای اینکه به سمت لذت بردن دانش‌آموزان از زبان و ادبیات برود و به سمت کشف و دریافت زیبایی‌های زبان و ادبیات سوق بدهد تا شخص پس از اینکه درس ادبیات را در مدرسه خواند به کتاب خواندن و نوشتن و ادبیات داستانی و شعر و بهره بردن بهتر از این آثار علاقه‌مند شود، دانش‌آموز را به سمت فراگیری مسائل فنی سوق می‌دهد و بیش از اینکه به سمت بلاغت و زیبایی‌شناسی و فهم و درک بهتر آثار ادبی و توانا شدن برای نوشتن و کسب مهارت‌های خواندن هدایت کند به سمت آموزش فنون و اصطلاحات می‌رود، یعنی دستور زبان و تاریخ ادبیات به شکل کاملاً خشک و بدون اینکه جریان‌شناسی ادبیات را فرا بگیرد بیشتر روی زندگی‌نامه شاعران و نویسندگان تمرکز دارد و در حوزه بلاغت و آرایه‌های ادبی هم با اینکه قدری ترمیم یافت، اما همچنان باید گفت رویکرد خشک و غیرکارآمد است و به تعبیری دانش‌آموز به جای آنکه علاقه‌مند و شیفته زبان و ادبیات فارسی بشود به یک ماشین تست‌زنی تبدیل می‌شود که قرار است در کنکور شرکت کند. برای همین باید گفت نگاه به ادبیات همچنان در آموزش و پرورش رسمی ما کلیشه‌ای و آسیب‌زاست.

رسانه‌ها چقدر در انجام رسالت خود در پاسداشت زبان فارسی درست عمل کرده‌اند؟

در حوزه رسانه آنقدری که ما برای دیگر عرصه‌ها توان و انرژی می‌گذاریم برای زبان و ادب فارسی اهمیت قائل نیستیم. معدود برنامه‌ای که در رسانه ملی در این سال‌ها اثرگذار بود و باعث شد بخشی از مردم با شعر آشتی کنند برنامه «سرزمین شعر» بود. جالب است که همین برنامه با دشواری‌های زیادی روی آنتن رفت. ما چهره پررنگ ادبیات فارسی را چه در عرصه شعر و چه در ادبیات داستانی مشاهده نمی‌کنیم. در فضای مجازی هم این عرصه بسیار کم قابل مشاهده است. تمرکز بیشتر به سمت مسائل سیاسی است، حتی فرهنگستان زبان و ادب فارسی هم مقداری آکادمیک رفتار می‌کند و در عرصه رسانه حضور پررنگی ندارد. نیروهای جوان زبان فارسی را کمتر در این مرکز مشاهده می‌کنیم و بیشتر به جای یک تلاش برای رشد ادبیات خلاق، نگاه مطالعات کلاسیک ادبی در آنجا رجحان دارد. در فرهنگستان هم بیشتر تمرکز روی زبان‌شناسی است تا تقویت ادبیات فارسی. آنچه بیش از همه زبان را حفظ می‌کند آشنایی و علاقه‌مندی و بهره‌مندی عموم به زبان و ادبیات فارسی است. کسانی که این زبان را دوست داشته باشند به طور طبیعی برای حفظ آن نیز خواهند کوشید. افرادی که با زبان و ادبیات فارسی چه در حوزه تألیف و چه در حوزه ترجمه بیشتر انس داشته باشند با واژگان فارسی هم بیشتر انس دارند و بیشتر در مقابل واژگان بیگانه مقاومت می‌کنند و دلسوزی به خرج می‌دهند. در واقع نقش شاعران و نویسندگان در حفظ و غنای زبان کمتر از پژوهندگان نبوده است. این چیزی است که در رسانه و فرهنگستان زبان و دیگر نهادهایی که متولی زبان و ادب فارسی هستند باید پررنگ‌تر باشد.

به نظر می‌رسد در عرصه کلان سیاست نیز.

من فکر می‌کنم توجه و هزینه‌ای که باید صرف پاسداشت و حراست از مرزهای زبان فارسی بشود تناسبی با اهمیت این عرصه ندارد. شما امکانات برنامه «سرزمین شعر» را با امکانات دیگر برنامه‌های رسانه ملی مقایسه کنید و این نسبت در جاهای دیگر هم وجود دارد. مقایسه کنید بودجه مؤسسه‌هایی که برای تقویت ادبیات فارسی کار می‌کنند، مثل شهرستان ادب و انجمن شاعران ایران و جاهای دیگر که به طور مستقل کار می‌کنند و نیاز به حمایت دولتی دارند. سیاستمداران ما باید بدانند فرهنگ ما به وسیله همین ادبیات فارسی به کشورهای دیگر منتقل می‌شود. یک توازن بیشتری باید در تقسیم امکانات و بودجه کشور در رابطه با پاسداشت زبان فارسی انجام شود. به نظرم رهبر شهید در میان مسئولان تنها کسی بود که به اهمیت حفظ و حراست و تقویت زبان فارسی اعتقاد قلبی و عملی داشت و همواره مسئولان را توصیه به عمل به وظائف خود در این‌باره می‌کرد و از مطالبات جدی ایشان بود، اما این جدیت در دیگر مسئولان فرهنگی به چشم نمی‌خورد و آثار آن هم قابل مشاهده است.

> به مرور زمان در قرن‌های هفتم، هشتم و نهم در متون نثر ما مثل کتاب کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه، تاریخ جهانگشای جوینی و نادری و دیگر کتب تاریخی این قرن‌ها واژه‌های عربی به قدری افزونی می‌گیرند که کلمات فارسی در بین آنها گم می‌شد. کلمات دشوار و ثقیل که ما امروز خیلی از آنها را کمتر می‌شناسیم. مثل منافست یا مصاهرت و امثال اینها و تقریباً می‌توان گفت از اواخر دوره قاجار نوعی فارسی گرایی در زبان پدید می‌آید و روان‌نویسی و پرهیز از آن تکلفات و آداب و رسوم منشیانه‌ای که عمدتاً بر اساس عربی گرایی در زبان فارسی پدید آمده بود کمرنگ‌تر می‌شود

> نظام آموزشی به جای اینکه به سمت لذت بردن از زبان و ادبیات و کشف و دریافت زیبایی‌های زبان و ادبیات سوق بدهد تا دانش‌آموز به کتاب خواندن و نوشتن و ادبیات داستانی و شعر و بهره بردن بهتر از این آثار علاقه‌مند شود، دانش‌آموز را به سمت فراگیری مسائل فنی سوق می‌دهد و بیش از اینکه به سمت بلاغت و زیبایی‌شناسی و فهم و درک بهتر آثار ادبی و توانا شدن برای نوشتن و کسب مهارت‌های خواندن هدایت کند به سمت آموزش فنون و اصطلاحات می‌رود

> یک دوره‌ای انگلیسی گرایی و فرنگی گرایی تقریباً از حدود ۲۰ سال پیش با توسعه ارتباطات اینترنتی در زبان فارسی آغاز می‌شود و متأسفانه موج خیلی سنگینی هم دارد، به گونه‌ای که برخی کلمات که سال‌ها نتوانسته بودند خود را بر فارسی‌زبانان تحمیل کنند در این دوره به راحتی در فرهنگ زبان عمومی جا باز می‌کنند و امروز دیگر گویی یک کلمه عادی تلقی می‌شوند، مثل کلمه «اوکی» که ما آن را به اشکال مختلف مثل اوکی بودن و اوکی شدن و اوکی گرفتن می‌شنویم در حالی که برای هر کدام از اینها کلمه فارسی داریم